

## فصل اوّل

## مقدمه

سرانجام تاریخ برای هویدا ساختن یکی دیگر از گنجینه‌های تمدنی خویش عرصه‌ی زمانی ما را برگزید؛ و دیگر بار منطقه‌ی جنوب‌شرق ایران، خود را به عنوان یکی از قطب‌های فرهنگی چند هزار ساله به رخ جهانیان کشید. خاک مرغوب و حاصلخیز این ناحیه از ایران همواره شرایط مناسب و مطلوبی را برای زندگی در این پهن‌دشت فراهم کرده‌است. وجود تمدن‌هایی چون: شهر سوخته<sup>۱</sup>، تپه یحیی<sup>۲</sup> و شهداد<sup>۳</sup> و...، که همگی سابقه‌ای چند هزار ساله دارند (Pitman, 2002, 212)؛ گواهی بر این مدعاست.

تقدیر این‌گونه رقم خورده بود که چنین گنجی، خود را در پس سیلی ویران‌گر بر ما هویدا سازد. و این-چنین بود که هلیل، رودی که آن را مادر تمدنی به همین نام می‌دانیم با طغیان خود، فرزندان خویش را درکام کشید؛ و دیگر بار، طغیان خویش را برای شگفتی جهانیان، از سرگرفت.

در ابتدای امر ظروف سنگ صابونی<sup>۴</sup> خود را بر بومیان هویدا ساختند و پس از آن دیگر نشانه‌های تمدنی عظیم، یک به یک از پس خاک آشکار شدند. وجود صدها شیء سنگ صابونی کنده‌کاری شده مزین به سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی، فارغ از وجود دیگر نشانه‌ها، این اندیشه را بیش از پیش تقویت می‌کند که با تمدنی شگرف، چونان بین‌النهرین باستان روبرو هستیم.

جیرفت (تمدن هلیل رود) را خاستگاه تمدنی پنج هزار ساله می‌دانند (مجیدزاده، ۱۳۸۲)؛ و این ادعایی است که موافقان و مخالفان زیادی را به دنبال خویش کشانید. این بار نیز بسان دیگر تمدن‌های باستانی، تصاویر جای خالی اسناد نوشتاری را پُر کرده، کارشناسان هنری را به ورطه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی کشانیدند. این تصاویر یگانه، که تا پیش از این، در هیچ تمدنی به این کثرت و تنوع سراغی از آن‌ها نداشتیم؛ سبکی

---

<sup>۱</sup> - نام بقایای شهر باستانی است، که در ۵۶ کیلومتری زابل در استان سیستان و بلوچستان، واقع شده‌است؛ متعلق به حدود ۳۲۰۰ ق.م (رفیعی، ۱۳۲۸، ۱۳۵).

<sup>۲</sup> - این تپه در دره سوغون در ۳۰ کیلومتری شمال شرق دولت‌آباد استان کرمان قرار دارد. این تپه متعلق به ۴۳۰۲ ق.م است (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲، ۴۱۶).

<sup>۳</sup> - شهر باستانی، با دیرینگی شش هزار ساله، در حدود ۱۰۰ کیلومتری کرمان (مرکز استان)، و کناره‌ی باختری دشت لوت قرار دارد (طلایی، ۱۳۸۱).

<sup>۴</sup> - «Stap Stone»، اصطلاحی است برای سنگ‌های توده‌ای که کانی تالک (Talc) در آن در حد خالص تا ۵۰٪ را در برمی‌گیرد؛ این کانی به رنگ سبز کم‌رنگ تا سبز تیره یا خاکستری متمایل به سبز و همچنین سفید، سفید - نقره‌ای، خاکستری و... دیده می‌شود. تالک دارای جلای مرواریدی بوده و به علت داشتن نرم و همچنین چرب، از اصطلاح سنگ صابون برای آن استفاده می‌کنند (Lamberg & Karlovsky, 1986).

منحصر به فرد را در خود نهان داشتند. سبکی هنری که در جریان خویش، اساطیر، فرهنگ، اعتقادات... و باورهای مردمانی کهن را در پیش روی جهانیان قرار می دهد.

«نقش مار» در این میان، به طرزی بارز خودنمایی می کند. این خزنده که گویی از جایگاهی شامخ نزد مردمان جیرفت باستان برخوردار بوده؛ آنچنان زیبا، هنرمندانه و سرشار از تحرک و تداوم، بر ظروف سنگی نقر گردیده؛ که گویی در پی متذکر ساختن جایگاه خویش را در ذهن هر بیننده ای است. گویی این خزنده کهن، در دستان هنرمندان جیرفتی، به بهترین ابزار بیان هنری بدل گشته و در شکل گیری سبکی فرامنطقه ای، به ایفای والاترین نقش، پرداخته است.

محوریت وجود مار، در ارتباط با اکثر موجودات، و با خویش، در این تمدن (هلیل رود) به قدری است؛ که این اندیشه را بیش از پیش تقویت می کند که مار، نه تنها خزنده ای است، که هوای گرم و مرطوب این خطه را برای گذران عمر برگزیده (فرزان پی، ۱۳۶۹، ۱۹۶)؛ بلکه در ورای صورت ظاهری، کوله باری از معانی بس عمیق را نیز به دوش می کشد.

## الف) بیان مسأله

تمدنی که از آن به نام هلیل رود یاد می کنیم؛ چند صباحی است که موجب رشک جهانیان گردیده است. بسیاری از آثار ارزشمندی که طی حفاری های غیر مجاز کشف گردیده، از مرزهای کشورمان خارج شده و با نام اشیاء آسیایی در بازارهای مکاره خارجی به فروش رفته است (مجیدزاده، ۱۳۸۷). با این سرقت فرهنگی، که در آن یکی از ارزشمندترین گنجینه های تمدنی ما به یغما رفته است؛ بخش زیادی از آثار گرانبهایی که هر یک زبان گویای تاریخ بودند، همچنان در پرده ابهام باقی ماندند. هرچند درصد سرقت آثار بسیار بود، با این همه خاک شهر باستانی جیرفت (هلیل رود) مملو از آثاری است که برای ترجمه هریک، نیازمند سالیان دراز تجربه، تأمل و ممارست هستیم. در این برهه از زمان و علارغم تحقیقات نادر صورت گرفته بر بقایای معماری و خطی در دست ترجمه، تصاویر به عنوان راویان باورها و عقاید، اسنادی بس با ارزش قلمداد می شوند. با ترجمه و رمزگشایی هر یک از این نقوش راهی بر ما هموار می گردد تا در پی آن بر اسرار دیگر نقوش، و به طبع آن اندیشه ای که ذهن نگارگر را به خویش مشغول داشته، واقف گردیم.

در این میان نقش «مار» به طرز بارز خود نمایی می‌کند، گویی هنرمند جیرفتی با این عمل سعی در نشان دادن جایگاه شامخ این خزنده اسرارآمیز دارد. حضور این جانور در صحنه‌های گوناگون، گویای اهمیت بسیار و مفهومی جامع و گسترده که مار بر آن دلالت می‌کند، است. به جرأت می‌تون ادعا کرد که مار تنها جانوری است که گوی سبقت را در میان دیگر نقوش ربوده؛ و جایگاه نخست را در میان سایر تصاویر به خود اختصاص داده است.

این خزنده کهن، قدمتی هم‌پای تاریخ دارد؛ و همواره ذهن مردمان باستان را به خویش مشغول ساخته است. با شناسایی سیل معانی گسترده جانوری چنین رمز آمیز، این اصل بر ما خود نمایی می‌کند، که «مار» همواره در باورها و اعتقادات انسان جای داشته، و علاوه بر جایگاه کیهان شناختی خاص، مملو از تضادهاست. تضادهایی چون: اهورایی و اهریمنی بودن، جاودانگی و مرگ، نرینگی و مادینگی، درمان-بخشی و زیان بخشی، خورشید و ماه، آب و آتش و خاک و...؛ گویی این دوگانگی‌ها که همواره درون انسان و کائنات در جریان بوده در این موجود به تمامیت رسیده؛ و مار، بارزترین نمونه جمع این قوای متضاد است. سرخ قرار دادن چنین جانوری می‌تواند بهترین ابزار در جهت شناخت تفکرات، اعتقادات، دین، آیین و... مردمانی باشد، که تا به امروز آنان را قدیمی‌ترین تمدن ایران می‌دانیم. بی شک هنر، تفکرات و باورهای تمدن عظیم جیرفت، سالیان دراز در نواحی مختلف کشورمان به گردش درآمده و نقطه آغازی بر نوع تفکرات و اعتقادات ایرانیان باستان بوده است.

ارزش و اهمیت این تحقیق در این امر است، که علاوه بر شناسایی تمدنی ایرانی که مطالعات انگشت-شماری را در پی داشته، با رمز گشایی یکی از ارزنده‌ترین و پُرکاربردترین نقوش (نقش مار) این تمدن پنج هزار ساله، راهی را در جهت شناسایی سایر نقوش هموار سازیم. و از آنجا که مار جانوری ازلی و ابدی معرفی گشته و در وجود خویش خصوصیات کیهان‌مدارانه و خداگونه را القا می‌سازد؛ رمز گشایی نقش «مارهای درهم تنیده جیرفت»، می‌تواند نقطه آغازی در جهت شناسایی اعتقادات و باورهای مردمان تمدن هلیل رود و پس از آن در دیگر نقاط ایران باشد. با توجه به این استنباط که دوگانگی‌های وجودی مار در این پیچش به وحدت رسیده؛ این نقوش می‌توانند حاوی مفهوم رایجی چون جمع اضداد<sup>۵</sup> باشند،

---

<sup>۵</sup> این باور همواره در میان ادیان الهی جریان داشته است، که ذات ربوبیت جمع‌کننده صفاتی متضاد است و هروجه از این صفات را در میان آفریدگان خویش به ودیعه گذارده است. به عبارتی هریک از عالمیان و آدمیان تحت تربیت اسمی است؛ مثلاً به ابلیس از جهت صفات قهری اسماء الهی تربیت می‌رسد؛ و ملک از جهت لطفی تحت تربیت اسماء الهی است (مدد پور، ۱۳۸۱، ۴۹). در این میان انسان تنها موجودی است که جامع تمامی مراتب (جمع‌کننده اسماء الهی) است؛ چنان که خدای تعالی می‌فرماید: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ۱۷-۱۶).

که همواره در باور انسان به ودیعه گذارده شده است؛ و پس از آن در اساطیر و باورهای چون: مشی و مشیانه (نخستین زوج خلقت)، نبرد اساطیری فریدون و ضحاک، صورت فلکی دوپیکر (در قالب دو قطب متضاد که بایکدیگر به تمامیت و کمال می‌رسند)، باور به زروان به عنوان خدایی قادر که اهریمن و اورمزد از او شکل یافته‌اند. در اندیشه ایرانی تکرار گشته‌اند و چه بسا «ماران درهم‌تنیده جیرفت» نقطه آغازی بر این دیدگاه بوده باشند.

## ب) ضرورت و اهمیت تحقیق

بومیان گلدان حجاری شده ای را از آب گرفتند و همین شد سرآغاز قصه شهری گم شده در دل تاریخ، شهری که امروز «بهشت گم شده باستان شناسان» لقب گرفته؛ و سمت و سوی تاریخ تمدن را تغییر داده است (امت علی، ۱۳۸۶، ۳۰). این شهر که در فاصله زمانی کمتر از ده سال خویش را بر ما هویدا ساخته؛ و به عقیده برخی با قدیمی ترین تمدن بشری (بین‌النهرین)، برابری می‌کند (امت علی، ۱۳۸۶، ۳۵ - ۳۳). در گوشه‌ای از خاک سرزمین ما واقع گشته است.

گرچه کاوش‌های صورت گرفته در این منطقه از دو فصل تجاوز نمی‌کند؛ اما تمدنی آن‌چنان سرشار برما رخ نمود، که دیدگان بسیاری را به این خطه از خاک سرزمین ایران دوخت. سرزمینی که تا پیش از این علی‌رغم وسعت و غنای فرهنگی در باروری بسیاری از تمدن‌های باستانی، باز تاریخ بشریت آن را در ادامه تمدن عظیمی چون بین‌النهرین می‌دانست؛ و این بار، با به‌درآمدن تمدن پنج هزار ساله هلیل رود از ورای تاریخ، محاسبات باستان شناسی به گونه ای دیگر از سر گرفته شد. تمدنی خود را بر ما هویدا ساخت، که این بار نیز، بار خود را بر شانه‌های پژوهشگران و صاحبان علم و هنر، گسترانید؛ تا با درایت، تأمل و ممارست، این گنجینه شگرف را بر جهانیان عرضه کرده، پرده از اسرار مکنون تمدنی که تاریخ بشریت را به عقب می‌کشاند، بردارند.

از آن‌جا که نقوش بخش اعظمی از یافته‌های این تمدن را به خود اختصاص داده؛ این وظیفه خطیر بر دوش صاحبان هنر و پژوهشگران این عرصه نهاده شد؛ تا با تلاشهای پی‌گیر خویش این گنجینه نفیس را قدر دانسته آن را به درستی به جهانیان بشناسانند. بی‌شک در این راستا رمز گشایی هر یک از این نقوش

سرنخی است در جهت شناسایی دیگر تصاویر، و به طبع آن، رمزها و اسراری که گویای تفکرات و باورهای مردمان این سامان است.

### پ) پرسش‌های تحقیق

آنچه به دنبال می‌آید در جستجوی آن است که:

- مار در فرهنگ باستانی جیرفت بر چه گستره معنایی دلالت می‌کند؟
- می‌توان میان معانی چندگانه مار ارتباطی برقرار کرد؟
- با توجه به تضادهایی که مار در اساطیر ملل در خود جمع گردانیده، آیا می‌توان نقش تکرارشونده مارهای درهم‌تنیده جیرفت را نوعی جمع‌قوای متضاد در وجود این جانور به حساب آورد؟
- از آنجا که مار در نماد شناسی و اساطیر بسیاری از تمدن‌ها از جایگاهی کیهان‌شناختی و خداگونه برخوردار است؛ می‌توان نقش مارهای درهم‌تنیده را به نوعی دارای جنبه باورمدارانه و اعتقادی دانست؟
- می‌توان نقش مارهای درهم‌تنیده جیرفت را از اولین نشانه‌های وحدت اضداد در باور ایرانیان باستان به حساب آورد؟

و در قبال آن پرسش‌های فرعی زیر شکل می‌گیرد:

- ❖ آیا میان صورت فلکی دو پیکر و دو مار (درهم‌تنیده)، ارتباطی است؟
- ❖ می‌توان میان زوج اولیه خلقت در اساطیر ایرانی (مشی و مشیانه) و مارهای درهم‌تنیده جیرفت ارتباطی قائل گشت؟
- ❖ از آنجا که جدال ضحاک و فریدون، اسطوره‌های است از جنگ قوای متضاد، آیا میان این دو (ضحاک و فریدون) و مارهای مزبور ارتباطی برقرار است؟

❖ باتوجه به این که اعتقاد به زُروان به عنوان خدایی واحد، که روزگاری دراز در سرزمین ایران جاری بوده است؛ می توان وجود سراسر تضاد زروان را چون مار قلمداد کرد؛ و یا او را چونان دو مار که با پیچش در یکدیگر به وحدت رسیده اند؛ نمادی خداگونه از جایگاه مار دانست؟

## ت) فرضیه ها

— برای رسیدن به این مقصود که نقش مار در هنر جیرفت باستان حامل چه مفاهیمی است، و به علت نبودن اطلاعات جامع درباب این تمدن ناشناخته، بناچار به تمدن های همجوار رجوع می کنیم، که مار در آنها معانی متفاوتی از جمله: جاودانگی و مرگ، خورشید و ماه، درمان بخشی و زیان بخشی، نرینگی و مادینگی، آب و آتش و... را دربرمی گیرد.

— با توجه به اینکه، مار گستره معانی دوسویه و متضادی را دربرمی گیرد؛ می توان این جانور اساطیری را به تنهایی دربرارنده قوای دوسویه در نظر گرفت؛ و به باور این که بسیاری از جوامع پیشین، «مار» را تا سرحد آفرینندگی کشانیده اند، واقف گردید.

— دو مار در هم تنیده باستانی، که گویی در چرخشی بی پایان به سر می برند، در واقع از تضاد درون و قوای متناقض مار آغازین زاده گشته اند؛ این زایش در اندیشه مردمانی پدید آمد، که چنین نقشی (دو مار در هم تنیده) را، بهترین گواه برای تناقض و تضاد در آسمان و زمین، روز و شب، خورشید و ماه، آتش و آب، و در واقع در وجود خویش می دیدند.

— از آنجا که مار جانوری ازلی و ابدی معرفی گشته؛ و در وجود خویش خصوصیات کیهان مدارانه و خداگونه را القا می سازد؛ رمز گشایی نقش «مارهای درهم تنیده» می تواند نقطه آغازی در جهت شناسایی اعتقادات و باورهای مردمان باستان باشد. با توجه به این استنباط که دوگانگی های وجودی مار در این پیچش به وحدت رسیده؛ این نقوش می توانند حاوی مفهوم رایجی چون جمع اضداد باشند.

— شاید بتوان ادعا کرد که با توجه به قدمت تمدن هلیل نسبت به دیگر تمدن ها (تمدن های شناخته شده امروز در ایران)، و به کارگیری این نقش (مارهای در هم پیچیده) در آن، سردمدار این باور و تصویر کیهانی مردمانی اند، که قرن ها پیش نواحی جنوب شرق ایران را برای معرفی عقاید، هنر، دین، فرهنگ و دانش

خویش برگزیدند؛ و باور به جمع اضداد که در ابتدا در نهاد بشر به و دیعه گذارده شده را اول بار این مردمان (جیرفت باستان)، به وادی تصویر کشانند.

— ایرانیان همواره خرداد را به کمال و نماد دویپکر می‌شناسند؛ دویپکر در واقع نماد دو قطب مکمل است، که با جمع یکدیگر به تمامیت و کمال می‌رسند. و برآستی کمال بهترین تفسیر برای مارانی است، که خود به تنهایی آمیخته از تناقض‌اند؛ و این پیچش راهی است، که آنان را به وحدت رسانیده، و دو قطب درون هریک را به کمال رهنمون سازد. تبدیل مرگ و زندگی، شب و روز، ماه و خورشید و... دَوْرانی است که از پیچش این دو مار حاصل می‌آید.

— اگر مشی و مشیانه و یا به عبارتی ماری و ماریانه، را از دریچه‌ای دیگر بنگریم و تضادهای ظاهری و درونی مرد و زن را در ایشان لحاظ کنیم، می‌توان چنین استنباط کرد، که مشی و مشیانه (ماری و ماریانه که در آغاز بسان دو شاخه ریواس در یکدیگر به جریان درآمده بودند) در واقع دو مار در هم تنیده‌اند؛ که با پیچش درونی و بیرونی خویش، جمع اضداد و ثبات هستی را تکرار می‌کنند.

— ضحاک، در واقع یک مار است؛ او آکنده از صفاتی است، که برای مار ذکر شده است. ارتباط مار با آب، آتش، جاودانگی، خرد، نامیرایی، آگاهی از اسرار و... که همگی را می‌توان در قالب شخصیت ضحاک گنجانند، در واقع صفاتی مثبت هستند؛ ولی بواسطه قدرتی اهریمنی که بر هریک از این قوا، حکم فرماست، قالب مثبت خود را از کف می‌دهند و به نمادی نابودگر بدل می‌شوند. نبرد میان ضحاک و فریدون در واقع پیکاری است، میان دو مار. فریدون و ضحاک بسان دو مار درهم تنیده، قوای متضاد و مکمل وجود آدمی را بر ما هویدا می‌سازند؛ این دو گویی در جدالی بی‌آغاز و انجام، قوای درونی خویش را به چالش می‌کشانند.

— دوجنسی بودن زُروان این اندیشه را بیش از پیش تقویت می‌کند، که این خدا، گردآورنده صفات متضاد و متناقض است. فاقد جنسیت بودن، و یا به عبارتی در خود داشتن عناصر زنانگی و مردانگی خود این اندیشه را تقویت می‌کند، که زروان با زایش اورمزد و اهریمن در واقع پرده از تضادهای درونی خویش برمی‌دارد. این اندیشه خود می‌تواند القاگر مارهای درهم‌تنیده‌ای باشند، که تضادهای درونی خویش را با این پیچش ازلی و ابدی، به وحدت می‌رسانند.



## ث) روش و قلمرو تحقیق

آنچه بدنبال می‌آید، به لحاظ هدف در زمره پژوهش‌های بنیادین نظری قرار دارد؛ و در پی رمزگشایی از پرکاربردترین نقوش تمدنی است، که به‌تازگی خویش را بر ما عیان گردانیده؛ و جماعتی را حیران خود کرده‌است.

در تدوین پژوهش اخیر، مطالعات کتابخانه‌ای و موزه‌ای، مهم‌ترین تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، و فیش-برداری مهم‌ترین ابزار گردآوری داده‌های آن محسوب می‌شود. این پژوهش به لحاظ ماهیت در زمره تحقیقات تاریخی جای می‌گیرد؛ زیرا می‌کوشد با تأمل و مطالعه بر روی باورهای باستانی ایران و هم‌چنین هنر مردمان باستان، پی‌به‌باور پنهان در ورای نقوش تمدنی پنج‌هزار ساله برَد.

این مطالعه در چارچوب نظری پژوهش هنر می‌گنجد؛ و با توجه به اهداف فوق، انتظار می‌رود، این پایان-نامه با روش کیفی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، «تطبیقی مضمونی» را دنبال کند. کوتاه سخن آن‌که این پژوهش، نوعی اسطوره‌شناسی و قیاس باورهای یگانه ایرانی است؛ که جامعه آماری آن به‌واسطه «روش نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌بندی‌شده» شکل می‌گیرد؛ زیرا در پی اضداد و دوگانگی‌هایی که در ذات خویش وحدت و یگانگی را در باور ایرانی شکل می‌دهند، و با نقوش «مارهای درهم‌تنیده جیرفت» تطبیق می‌گردند، می‌باشد.

## ج) محدودیت‌ها

در زمستان سال ۱۳۷۹ تمدنی از پس خاک آشکار شد، که به‌واسطه وابستگی به رود هلیل، از آن به این نام (تمدن هلیل رود) یاد می‌شود. غارتگران در همان ابتدا زخم تاراج بر پیکر تمدن هلیل رود نشانند؛ و به‌واسطه آن، بسیاری از آثار ارزشمند تمدنی پنج‌هزار ساله از مرزهای کشور خارج شده و دستمان را از این گنجینه‌های ملی کوتاه گردانیده‌است.

علازم این مسائل، بر خلاف تمدن‌های باستانی چون بین‌النهرین که بیش از ۵۰ فصل کاوش در آنها صورت گرفته؛ در جیرفت به علت شرایط نامناسب اقلیمی و نیز کم‌کاری مسئولان امر، تنها دو فصل

کاوش انجام شده؛ که از این طریق اطلاعات محدودی در دسترس پژوهشگران این عرصه گذاشته می‌شود (امت علی، ۱۳۸۶، ۳۲ - ۳۰).

گرچه با کشف چندین لوحه خطی، دیگر بار نور امید در دیدگان باستان شناسان، در اثبات تاریخی بودن این تمدن درخشید، اما خط یافت شده آن چنان یگانه و منحصر بفرد است، که سالیان دراز تجربه و ممارست را برای ترجمه طلب می‌کند؛ و این خود محدودیتی در جهت شناخت جامع تمدنی سراسر راز و شگفتی است. در آن زمان که منابع نوشتاری عرصه میدان را خالی می‌سازند، مسؤلیت برای تصاویر دوچندان می‌شود؛ و این بار، برشانه‌های پژوهشگران عرصه تصویر گذارده می‌شود؛ تا بارم‌گشایی نقوشی این چنین منحصر به فرد و یگانه، پرده از اسرار مکنون تمدنی عظیم بردارند. هرچند در این وادی نیز محدودیت‌ها بسیار است؛ و عمده‌ترین آن‌ها در دسترس نبودن اطلاعات نوشتاری مورد نیاز آن‌هم به دلیل نوپا بودن چنین تمدنی است.

### چ) پیشینه تحقیق

نخستین کاوش‌های باستان شناسی در جنوب شرق ایران، در واقع به اوایل قرن بیستم، با بررسی‌های اورل استاین<sup>۶</sup>، باز می‌گردد. اما ادامه آن پس از ۴۰ سال از سر گرفته شد. در واقع فعالیت‌های واقعی باستان-شناختی در جنوب شرق ایران، در اوایل دهه ۱۳۴۰ آغاز گردید. این فعالیت‌ها با یک فصل کوتاه حفاری، توسط ژوزف کالدون<sup>۷</sup> در تل ابلیس<sup>۸</sup>، و دیگر اشخاص در محوطه‌های باستانی چون: تپه‌یحیی (تپه‌ای پیشا تاریخی در جنوب غرب جیرفت)، شهداد (کرمان)، بمپور<sup>۹</sup> و... به فعالیت پرداختند (مجیدزاده، ۱۳۸۷).

نخستین مرحله از فعالیت‌های میدانی در منطقه جیرفت، تحت سرپرستی یوسف مجیدزاده در منطقه آغاز گردید؛ و یک سال بعد، در آبان سال ۱۳۸۱ گروهی به سرپرستی آقای آبیان، این فعالیت‌ها را دنبال کردند؛ و در پی آن چندین محوطه باستانی، گورستان، چند هزار قطعه سفال و ... در دستان باستان

<sup>۶</sup> - Auriol stein.

<sup>۷</sup> - Joseph Caldwell.

<sup>۸</sup> - مربوط به هزاره پنجم ق.م، واقع در ۱۷ کیلومتری جنوب شرق بردسیر (استان کرمان) است (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲).

<sup>۹</sup> - مربوط به ۲۹۰۰ تا ۱۹۰۰ ق.م، از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان است (همان).

شناسان قرار گرفت. مجید زاده در سال ۱۳۸۲ اقدام به چاپ کتاب «جیرفت، کهن‌ترین تمدن شرق» نمودند، که در آن به صورت مختصر به معرفی این تمدن پرداخته شده است؛ و بخش عمده این کتاب به معرفی تصویری اشیاء یافت شده در جیرفت، اختصاص داشته و توضیحات حالت توصیفی دارند.

پروژه‌های دانشجویی در قالب پایان‌نامه هم‌چون پایان‌نامه سمیه شادجو در سال ۱۳۸۶، به مطالعه تطبیقی نقوش تمدن جیرفت و بین‌النهرین و مریم ایمانی<sup>۱۰</sup> و زهرا آقاعباسی<sup>۱۱</sup> به بررسی اسطوره‌ای و نمادین این نقوش پرداخته‌اند. استنادات آن‌ها در باب نقوش به جهت کمبود منابع، بیشتر بر اطلاعات موجود در باب دیگر تمدن‌ها و مهم‌تر از همه بین‌النهرین تکیه دارد. در این میان پروژه دانشجویی فائزه خیری در سال ۱۳۸۹ به صورت متمرکز بر روی نقوش جانوری و گیاهی ظروف سنگ صابونی جیرفت پرداخته شده است؛ و اطلاعات ارزنده‌ای را در باب این تمدن ارزانی می‌دارد؛ هرچند مباحث بکاررفته در باب نقوش به صورت کلی انجام گرفته؛ و به رمز‌گشایی تک‌تک نقوش پرداخته است.

بررسی نقش «مار» در هنر جیرفت، بواسطه ناشناخته ماندن این نقش و دیگر نقوش تمدنی چند هزارساله، از محدودیت، سرشار است. علارغم این که تابحال تحقیقی درخور توجه راجع به نقش مار در این تمدن صورت نگرفته؛ تحقیقات صورت گرفته پیرامون سایر نقوش، که خود می‌توانند سرنخی در رمز‌گشایی این خزنده اسرارآمیز باشند، نیز آن‌چنان درخور توجه و جامع نیستند؛ و در اکثر موارد، به تقسیم‌بندی کلی نقوش و توضیح مختصری راجع به هر یک از آن‌ها محدود می‌گردد؛ بی‌آنکه نگارنده در پی مطالعه و رمز‌گشایی نقشی خاص برآید و از این طریق راه را بر دیگر پژوهشگران این عرصه هموار سازد.

در این میان پروژه دانشجویی هما توکلی سراجی در سال ۱۳۸۰ به صورت متمرکز بر نقش مار پرداخته است. پروژه فوق در عین جامع و ارزنده بودن، در حالی که نمادشناسی نقش مار در چهار تمدن: ایران، بین‌النهرین، مصر و هند پرداخته است، که تمدن چند هزار ساله هلیل رود بتازگی از ورای تاریخ خودنمایی کرده است. در عین حال در پروژه فوق تنها بر نمادشناسی نقش «مار» تأکید شده و نشانی از رمز‌گشایی «مارهای درهم‌تنیده» در جهت پی‌بردن به دیگر اعتقادات، که در ورای چنین نقشی نهفته‌اند، نیست.

<sup>۱۰</sup>— پایان‌نامه مقطع کارشناسی، رشته نقاشی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی.

<sup>۱۱</sup>— پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد، ۱۳۸۵، دانشگاه شاهد، با عنوان: جایگاه نقش‌های نویافته حوزه هلیل رود در هنر ایران.

علاوه بر موارد فوق که هر یک محدودیتی آشکار برای پیشبرد چنین پژوهشی است، پایان‌نامه حاضر سعی دارد با بررسی نقش «مار» علاوه بر رمز‌گشایی این نقش و به طبع آن سایر نقوش، به باور و اعتقاد مردمان جیرفت باستان که در ورای آثار هنری‌شان نهفته است، دست یابد؛ و این خود مستلزم داشتن سرنخ‌ها و اطلاعات جامعی در این رابطه است؛ که متأسفانه چنین اطلاعاتی در این باب، صورت نگرفته است.

تمامی موارد فوق به سبب آن است که تمدنی، که این چنین حیرت‌جهانیان را برانگیخته، و مایه مباهات ما گردیده، چند صباحی بیش نیست که خود را بر ما عیان ساخته؛ و زمانی دراز باید، تا پرده از این اسرار مکنون برداشته شود.

## فصل دوّم

### «جیرفت بر بلندای تاریخ»

(تاریخ، جغرافیا و آثار بدست آمده از جیرفت در کاوش های باستان شناسی)

بومیان گلدان حجاری شده‌ای را از آب گرفتند، و همین شد، سرآغاز قصه شهری گم شده در دل تاریخ، شهری که امروز «بهشت گم شده باستان شناسان» لقب گرفته و سمت و سوی تاریخ تمدن را تغییر داده است (امت علی، ۱۳۸۶، ۳۰).

جیرفت، سرزمینی حاصلخیز، که کوه‌های بلند از سه جهت آن را در میان گرفته اند؛ و تنها از جانب جنوب غربی به سمت تنگه هرمز در خلیج فارس هموار می‌شود. به علت تنوع آب و هوایی و حاصل-خیزی خاک، منطقه جیرفت یکی از قطب‌های کشاورزی ایران محسوب می‌شود؛ و رتبه سوم را در زمینه تولید محصولات کشاورزی در کشور دارا می‌باشد. در واقع جیرفت را از دیرباز هند ایران نامیده‌اند؛ به-طوری که صاحب عقدالعلی جیرفت را «جنة اربعة شهر»، یا همان بهشت چهار ماه می‌داند (گلاب‌زاده، ۱۳۸۳).

آب دایم هلیل رود، خاک حاصلخیز دشت جیرفت و دشت رودبار، شرایط مناسب و بستر مطلوب زیست‌محیطی را از سالیان دراز فراهم آورده؛ و زمینه مناسبی برای ایجاد هسته تمدنی بوده است؛ که آثاری از دوران پارینه سنگی — نوسنگی از هزاره ۵ پ. م، دوران کالکولیتیک در هزاره ۴ پ. م، دوران آغاز شهر نشینی (مفرغ) در هزاره ۳ — ۲ پ. م و آثار دوران تاریخی و اسلامی در این منطقه شناسایی شده است (سلطانی نژاد، ۱۳۸۸، ۷).

در سال ۱۳۸۱ قطعاتی از سنگ‌واره‌های جانور عظیم‌الجثه علف‌خواری در بخش شمالی دشت رودبار و در دامنه ارتفاعات مشهور به میل فرهاد به دست آمد، که به دوران سوم زمین شناختی نسبت داده می‌شود (سلطانی نژاد، ۱۳۸۳، ۷).

تمامی این نمونه‌های کهن، آثار حیات در پهنه این حوزه را به نمایش می‌گذارد؛ که در نتیجه شرایط مناسب زیستی، و خاستگاه زیست بومی جانوران بوده؛ و رشد و تداوم حیات آنها را همواره میسر ساخته است. در تداوم این حیات، شرایط برای حضور انسان در پهنه این سرزمین میسر و ممکن شده است. بررسی‌های باستان شناختی که از سرچشمه هلیل‌رود در شمال و شمال‌غرب تا کناره‌های آن، و پهنه دشت جیرفت و دشت رودبار تا نزدیکی باتلاق جازموریان، نشان می‌دهد، که این مناطق سرسبزتر از

اکنون بوده است؛ بیش از ۷۰۰ محوطه یا گورستان مربوط به ادوار گوناگون تاریخی شناسایی کرده است (همان، ۸).

مدارک نوشتاری — تاریخی چون: گذر اسکندرو سپاهیان وی از منطقه، و شرح وضعیت آن نشانگر این نکته است، که حوزه جازموریان<sup>۱۲</sup> سرسبز تر از اکنون بوده است؛ و نیز وجود قناتهای قدیمی و شبکه‌های آبی در دو سوی مرداب، وجود استقرارهایی از دوران نوسنگی — مس (کالکولیتیک) و دوران مفرغ، نشان از آن است که زیستگاه‌ها و استقرارهای بشری جیرفت بیش از امروز بوده و جغرافیای منطقه از شرایط زیست‌محیطی مناسبتری برخوردار بوده است؛ و یکی از دلایل از بین رفتن شرایط مناسب جغرافیایی، کنش و واکنش انسان و بهره‌وری‌های ناآگاهانه از طبیعت و محیط زیست بوده است (چوبک، ۱۳۸۳، ۴۳). حوزه فرهنگی هلیل‌رود، حوزه وسیع و گسترده‌ای است، که آثار و خرابه‌های مراکز قدیمی تمدن جیرفت از غرب تا فاریاب و صوغان و مرز سیرجان و از جنوب تا منوجان، رودان، قلعه گنج و میناب، و از شرق تا کوهستان‌های کنونی دیده می‌شود؛ که در همه جا به کلنگ شهرت دارد (صفا، ۱۳۷۳، ۴۳).

ماجرای آن جا آغاز شد که روستائیان منطقه، ظروف سنگی حجاری شده ای را در آب جاری حاصل از بارندگی پیدا کردند؛ و فردای همان روز با بیل و کلنگ به جان گورهای چند هزار ساله افتادند. آنها این‌گونه تعبیر کردند، که خداوند پس از چند سال بی‌آبی، گنجی ارزشمند به ایشان هدیه داده است. در ابتدای کار بیش از ده گور غارت شد؛ و حدود دوهزار شیء از آنها بیرون آمد (امت علی، ۱۳۸۶، ۳۰). این حفاریات غیر قانونی تمامی طول ۴۰۰ کیلومتری کناره هلیل رود از سرچشمه‌های آن در کوه‌های هزار و لاله زار در شمال تا دریاچه باتلاقی جازموریان در جنوب را همچون طاعونی دربرگرفت.

یوسف مجید زاده سرپرست حفاری‌های جیرفت این‌گونه نقل می‌کند:

«هیچ تپه و منطقه‌ای را در جیرفت نمی‌توان یافت که زیر و رو نشده باشد؛ روستائیان از سحر تا غروب آفتاب همه جا را می‌کنند؛ به هر خانواده زمینی به مساحت ۶۰ متر مربع داده شده بود. همچنین برای رعایت انصاف به هر گروه شش نفره از زنان بیوه به همان اندازه زمین داده شد، تا در آن حفاری کنند» (امت علی، ۱۳۸۶، ۳۰).

<sup>۱۲</sup> — بخش جازموریان یکی از بخش‌های شهرستان رودبار در جنوب استان کرمان است. در این جا غرض از حوزه جازموریان نواحی جنوب شرقی ایران است؛ که برخی از شهرهای استان کرمان و سیستان و بلوچستان را دربر می‌گیرد (<http://fa.wikipedia.org>).





## سابقه تاریخی و نام جیرفت

جیرفت در منطقه موسوم به فلات ایران قرار دارد. زمین شناسان بر این باورند که در اواخر دوره سوم زمین شناسی بر اثر چین خوردگی آپین این فلات از زیر آب بیرون آمده، و سرما و یخبندان دوران چهارم تغییرات عمده‌ای در شکل و موقعیت آن پدید آورد. گیرشمن<sup>۱۳</sup> معتقد است که پس از شکل‌گیری فلات در دوران کم‌بارانی یا «عهد خشک» که زمان آن به حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش از میلاد می‌رسد؛ تغییرات تدریجی در آب و هوا ایجاد شد؛ و با کاهش حجم جنگل‌های کوهستانی که هنوز آثاری از آن در غرب کشور به جا مانده است؛ آب دریاچه مرکزی فلات ایران عقب‌نشینی کرد. به این ترتیب، زمین‌های رسوبی حاصلخیز سر از زیر آب بیرون آورده، و به تدریج مراتع و مرغزارها پوشیده شدند؛ بنابراین طبیعی می‌نمود که جانوران ساکن در کوه‌ها به سمت این دشت‌های سرسبز سرازیر شوند؛ و به دنبال آن‌ها، انسان شکارگر از دل غارها و پناه‌گاههای کوهستانی، به این دشت‌ها و سرزمین‌ها راه‌یافت؛ زمان این جابجایی به حدود هزاره پنجم پیش از میلاد باز می‌گردد (گیرشمن، ۱۳۷۵).

در طول هزاره اول ق. م تا سده‌های نخستین میلادی کناره‌های هلیل رود، از شکوه و رونق فراوانی برخوردار بوده است. بررسی‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته در حوزه شمال هلیل رود، ارتفاعات ساردوئیه و بحر آسمان از جوامع بزرگ عشیره‌ای در دوره اشکانی خبر می‌دهد. وجود بیش از ۲۱۷۰ گور در یک گورستان دوره اشکانی که اطلاعات قابل توجهی از فرهنگ و جوامع این دوره می‌دهد، بسیار با اهمیت است. محوطه تاریخی مربوط به این دوره در کناره هلیل‌رود در دشت‌های جیرفت و رودبار واقع است. تپه‌های باستانی هزارمردی و مختارآباد (تخم خرگ) را که هریک وسعتی بیش از بیست هزار مترمربع دارد، می‌توان بقایای کهن شهرهای اشکانی محسوب نمود؛ که از آبادانی و رونق اقتصادی، صنعتی و کشاورزی برخوردار بوده است. آثار این دوره در سراسر رشته‌کوه‌های بشاگرد در جنوب باتلاق جازموریان، سراسر دشت رودبار و جیرفت تا ارتفاعات بلند در شمال حوزه دیده می‌شود.

در طول این دوره، علاوه بر جوامع یک‌جانشین، قبایل کوچ‌رو زیادی وجود داشته است؛ که در طول رودخانه هلیل و با بهره‌گیری از آب و هوای مناسب، شش ماه اول سال را در ارتفاعات می‌گذراندند؛ و بقیه سال را در دشت‌های پست جنوب حوزه هلیل به سر می‌بردند. تداوم این حیات در سراسر منطقه در

<sup>۱۳</sup> Ghrishman، باستان‌شناس معروف فرانسوی، قرن ۱۹ میلادی (هدایت و دریایی، ۱۳۸۲).

دوره ساسانی نیز آشکار است. تپه‌های بزرگ هزارمردی و خرگ همراه با سایر استقرارهای شناخته شده در کناره هلیل رود از تداوم زندگی و رونق آن در طول این دوره اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد. تعدادی ظروف نقره‌ای مانند: سینی، بشقاب و تنگ به صورت دفینه که در ارتفاعات جبالبارز به دست آمده است، بار دیگر از رفاه و ثروت حوزه هلیل رود در دوره ساسانی خبر می‌دهد (سلطانی نژاد، ۱۳۸۸، ۸). در اوایل قرن هفتم میلادی و با ورود اسلام به ایران از آنجا که این حوزه همواره از استعدادها و جاذبه‌های صنعتی و کشاورزی برخوردار بوده است؛ هم‌چنان کانون توجه جوامع قرار گرفته است. اطلاعات و منابع تاریخی ارزشمندی را که مورخین ایرانی و عرب از این دوره در اختیار ما قرار می‌دهند، بسیار با ارزش است (همان).

جیرفت در قرون وسطی نیز شهری بسیار مهم بود؛ رودخانه‌ای از میان آن می‌گذشت که جغرافی‌نویسان عرب و ایرانی آن را «دیو رود» گویند زیرا دارای جریان تند بوده است. از قرن چهارم (قرن دهم میلادی) ابن حوقل<sup>۱۴</sup> جیرفت را شهری بزرگ به طول دو میل وصف کرده و بنابر تعریف او، آن شهر تجارت‌خانه خراسان و سیستان بوده؛ و در این سرزمین محصولات سردسیری و گرمسیری هردو به عمل می‌آمده است. شهر دارای بارویی محکم با چهار دروازه بوده است؛ مسجد جامع شهر از آجر ساخته شده و در نزدیکی دروازه بم و حوالی بازار قرار داشت.

مقدسی<sup>۱۵</sup> می‌گوید: «جیرفت در زمان وی از استخر<sup>۱۶</sup> بزرگ‌تر بوده و خانه‌های آن از خشت با پایه‌های سنگی ساخته شده بود» (ضیائی شهابی، ۱۳۸۱، ۱۵)؛ و در جایی دیگر نیز ذکر می‌کند: «جیرفت در کرمان است؛ و مردم برای دیدارش بار سفر بندند؛ این‌جا خوش‌ترین قصبه‌هاست؛ مرکز میوه و محصولات گوناگون، باغچه، گردشگاه‌ها، بازار و گرمابه‌های پاکیزه نان و خورش‌های نیکو و خربزه‌های شیرین دارد. ولی گرمایش دشوار، حشره‌های زیان‌بخش با پشه و مار دارد...» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲۱۱).

<sup>۱۴</sup> - محمدبن علی بن حوقل، جغرافی‌دان قرن چهارم هجری، در نصیبین دنیا آمد و در بغداد زندگی کرد (هدایت و دریایی، ۱۳۸۲).

<sup>۱۵</sup> - محمدبن احمد شمس‌الدین مقدسی، جغرافی‌دان قرن چهارم هجری (همان).

<sup>۱۶</sup> - استخروئیه (Estaxruiyye)، طول و عرض آن ۳۴ درجه و ۲۸ درجه - ۴۷ درجه و ۵۶ درجه و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۲۰ متر می‌باشد که از توابع دهستان دهرسد از بخش مرکزی شهرستان بافت به‌شمار می‌آید؛ این ده در شرق آبادی دهنو و غرب آبادی گود حوض و جنوب آبادی باغات گلو قرار گرفته است (دهخدا، ۱۳۳۰).

ابن ابراهیم در تاریخ سلجوقیان ، قرن ششم هجری به کرات از موضعی نزدیک دروازه جیرفت نام- برده، که بازرگانان رومی (یونانی) و هندی در آنجا انبارها داشته‌اند؛ و مسافرین، چه آنها که از دریا می- آمدند و چه آنهایی که از خشکی، می‌توانستند امتعه خود را آنجا بگذارند. هم‌او در جایی دیگر گوید: کالاهای پرقیمت از چین، ماوراءالنهر، ختا، هندوستان، خراسان ، زنگبار، حبشه، مصر، یونان و عراق و آذربایجان ، همه برای فروش در انبارهای قمادین موجود بوده‌است (سلطانی نژاد، ۱۳۸۸، ۹).

در دوره سلجوقی (قرن دهم و یازدهم میلادی) جیرفت شهری صنعتی بوده و از رونق فلزکاری به- سزایی برخوردار بوده‌است. به فاصله ۳۰ کیلومتری شمال غرب شهر جیرفت، رشته کوه‌های سرگز وجود دارد؛ در این رشته کوه‌ها ذخایر سنگ مس قابل توجهی موجود است. در این دوره که جیرفت از بزرگترین شهرهای اسلامی محسوب می‌شد، در تنگ سرگز، شهرکی صنعتی با فعالیت گسترده و کارگاه‌های ذوب مس وجود داشته است.

توده‌های فراوانی از سرباره‌های ذوب مس که امروزه در دامنه کوه‌های تنگ سرگز باقی مانده‌است، اشاره بر فعالیت گسترده و مداوم صنعت‌گران در این بخش در دوره ای از تاریخ ایران که فلزکاری و ساخت ظروف فلزی در آن مورد توجه بوده‌است، دارد (همان). علاوه بر ساخت اشیاء و ابزار فلزی در این شهر، جیرفت دارای رونق در استفاده از اشیاء سفالی و شیشه‌ای نیز بوده‌است؛ سفال‌ها بیشتر شامل: سفال‌های لعاب‌دار به رنگ‌های لاجوردی، فیروزه‌ای، بنفش، سبز و... می‌باشند. در بیشتر این سفال‌ها در زیر و یا روی لعاب، برخی نقوش مشاهده می‌شود؛ ظروف شیشه‌ای این شهر نیز در نهایت زیبایی و ظرافت ساخته شده‌اند؛ و دارای نقوش و فرم‌های بسیار زیبا و متنوعی هستند (خیری، ۱۳۸۹، ۲۱).

از بقایای آثار معماری جیرفت در این عصر می‌توان به قسمت‌هایی از منازل مسکونی، بازار، حمام، کوچه‌هایی که با قلوه سنگ‌ها سنگ‌فرش شده‌اند؛ و بقایای یکی از کهن‌ترین مساجد قرون اولیه اسلامی اشاره کرد. مصالح تشکیل‌دهنده بناها را آجرهای مربع شکل به ابعاد ۲۰×۲۰ سانتی‌متر با ملات گل و یا کاه‌گل تشکیل می‌دهد (همان). طی دو فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در سال‌های ۸۳ — ۱۳۸۲ در شهر قدیم جیرفت فضاهای معماری از خشت و آجر با پی سنگی به دست آمده است؛ این فضاها کاربردهای گوناگون مسکونی و عمومی مانند: حمام، مسجد و معابر عمومی سنگ‌فرش شده داشته‌اند. امروز بیش از دوازده کیلومترمربع از محوطه‌های شهر قدیم جیرفت باقی مانده‌است. کاوش در این محل نکات ناشناخته و مبهم بسیاری را از شهرهای دوره اسلامی را روشن خواهد ساخت (سلطانی نژاد، ۱۳۸۸، ۱۰).

زمانی که مارکوپولو در زمان حکمرانی ترکان خاتون، زوجه قطب‌الدین قراختائیان (۶۸۱-۶۵۶ ه.ق)، از جیرفت عبور کرده است (مارکوپولو، ۱۳۶۳، ۲۴۶)، این ناحیه در شرایط مناسبی نبوده است؛ و قما دین که مارکوپولو آن را کامادی<sup>۱۷</sup> یا شهر کما دین<sup>۱۸</sup> نامیده و به قول او سابقاً محلی بزرگ و مهم بوده اما در زمانی که مارکوپولو از آن بازدید کرده است، در اثر لشکر کشی تاتارها، وضع محقری داشته است. او در این باره می‌نویسد: «پس از دو روز در نقطه‌ای که دشت آغاز می‌گردد، شهری است به نام کامادی، که زمانی شهری بوده است، ثروتمند و غنی؛ اما امروزه بسیار کوچک و کم‌اهمیت گشته؛ زیرا تاتارها چند بار آن را ویران کرده‌اند...» (همان).

عده‌ای بر این عقیده‌اند، نابودی شهر قدیم جیرفت، بسان تولد آن، به واسطه هلیل رود انجام گرفته است؛ این رودخانه یکی از رودهای دائمی ایران است؛ که از ارتفاعات چهار کوه بافت، هزار، لاله‌زار و بحرآسمان سرچشمه می‌گیرد؛ و پس از گذر از سراسر بخش غربی دشت رودبار در امتداد جنوب شرق به باتلاق جازموریان می‌ریزد. طول این رود ۴۰۰ کیلومتر و مساحت حوزه آبریز آن تا ۸۴۰۰ کیلومتر است (شکل ۲ - ۲). مطالعات صورت گرفته در دشت جیرفت حکایت از آن دارد، که هلیل رود در ادوار کهن در بستر اولیه خود و در غرب دشت جیرفت جریان داشته است، که امروزه از آن به عنوان چَپَل رود یاد می‌شود (مجیدزاده، ۱۳۸۱، ۲۵۴ - ۲۵۲).

شکل ۲ - ۲: سد بسته شده بر رودخانه عظیم هلیل رود  
در دهه اخیر (<http://www.4iranion.com/>).



در نهایت طغیان این رود و شکسته شدن سدی که بر آن ساخته شده بود، باعث نابودی تمدن جیرفت شده است. مخروط افکنه وسیع و پهناوری که در شرق و شمال شهر امروزی جیرفت مشاهده می‌شود؛ و

<sup>۱۷</sup> Camadi، منظور از کامادی باقیمانده شهر دقیانوس در نزدیکی شهر جیرفت بوده است؛ بخشی از خرابه‌ها نیز به نام قما دین خوانده می‌شده که ممکن است از نام قطب‌الدین تهمتن گرفته شده باشد (صفا، ۱۳۷۳، ۳۰).

<sup>۱۸</sup> - Camadi.